

آن چه در زیر می خوانید، مصاحبه ای است کوتاه با محمدرضا صفدری در رابطه با خلاقیت و نحوه بروز آن در داستان:

۱- از نظر شما خلاقیت در نوشتن داستان، حالا داستان به مفهوم عام آن، چه داستان کوتاه و چه رمان، چه تعریفی دارد و چگونه می توان آن را نشان داد؟

*خلاقیت برای من چیز تعریف شده ای نیست که بگویم روند خلاقیت در کار چیست. این طور نیست که از پیش، فکر و اندیشه ای داشته باشم و بخواهم بر پایه ی آن داستانی یا رمانی بنویسم. بیشتر یک تصویر توی ذهنم دارم و حول آن تصویر، دیالوگ ها، توصیف ها و تصویرهای دیگر به وجود می آید. با چندین بار نوشتن، کار که جا افتاد، می شود گفت که خلاقیت شکل گرفته. ولی من تعریف آن چنانی برای خلاقیت یا آفرینش کار ندارم. فقط کوششی است که انسان با واژه ها و کلماتی که دم دستش است انجام می دهد تا دنیای عینی یا ذهنی مورد نظرش را در بیاورد، همین.

۲- جدای از این که خود نویسنده چگونه خلاقیت را در کارش اجرا می کند، شما به طور کلی خلاقیت را در داستان نویسی چه طور می بینید، یعنی به چه داستانی می گوئید یک داستان خواندنی و خلاقانه و چه طور مطمئن می شوید که یک داستان، کلیشه نیست؟ اگر در کارهای اخیر بخواهید برایمان از کارهای جوان ترها مثال بزنید، ایرانی یا خارجی.

*هر کاری که توی فرم خودش، توی جغرافیای خودش جا بیفتد و نویسنده اش بتواند آن جغرافیا را روی صفحه کاغذ در بیاورد، به آن می گویند یک کار خلاقانه. حالا چه به شیوه آنتوان چخوف باشد، چه به شیوه فاکنر باشد با آن ذهنیت آدم هایش و با آن ذهنیت نویسنده. وگرنه سه قطره خون هم خلاقانه است، سگ ولگرد هم همین طور، داش آکل هم همین طور. یعنی کاری که با خواننده اش ارتباط ماندگاری داشته باشد می شود گفت کار خلاقانه ای است، حالا از نگاه من، می شود گفت از نگاه همه ی خواننده ها، نه نگاه من تنها. من هم یک خواننده هستم.

۳- به نظرم وجهی از بروز خلاقیت در داستان می‌تواند این باشد که زبان را تنها به عنوان وسیله‌ای در نظر نگیریم که صرفاً بخواهد معنا را انتقال دهد، بلکه بیشتر توجه سمت الگوهای خاصی در زبان مثل صدای یک واژه، ترکیب واژه‌ها کنار یکدیگر یا تصاویری که این واژه‌ها می‌سازند، باشد. شما در کارهایتان این مسئله را زیاد دارید. مخصوصاً در رمان ببر، در ترکیبات نحوی و ساختن واژه. مثلاً فعل "می‌نرماخمانیده"، نظر شما در این مورد چیست؟

*از نظر من، واژه‌ی ترکیبی یا تازه، آزمایشی است. پیشنهاد نمی‌کنم که دیگران این کار را انجام بدهند. اگر من بتوانم نه با واژه‌هایی که می‌سازم، بلکه با واژه‌هایی که وجود دارند، کار را در فرمی که می‌خواهم، نشان بدهم و موفق باشم، خودم راضی هستم و خواننده هم احتمالاً راضی خواهد بود. بیشتر علت کاربرد واژه‌های تازه و به‌کارگیری واژه‌ها از سایر متن‌ها، این است که من به آن واژه‌ها نیاز دارم. واژه‌هایی که من ترکیب می‌کنم و خودم درست می‌کنم، نوعی تفتن است یا ممکن است از دید دیگران آزمایش و سرگرمی باشد. به هر حال، زبان، ابزار کار هر نویسنده‌ای است ولی این که صرفاً بخواهیم جمله‌ها و واژه‌ها را بی‌درنگ اندیشه به کار ببریم فکر نمی‌کنم موفق باشیم، زبان باید زیبایی خودش را داشته باشد.

۴- اگر بخواهیم در مورد کارهای شما صحبت کنیم، مثلاً در مورد سیاست‌سبوی، گرچه که معتقد به دسته‌بندی نیستیم، اما می‌توانم آن را در دسته‌ای بگذارم که کارهایی مثل عزاداران بیل ساعدی یا مثلاً مجموعه لالی بهرام حیدری در آن قرار می‌گیرند. این‌ها به نظر من مجموعه داستان‌هایی هستند که یک سری ویژگی‌های مشترکی دارند، فرضاً همه فضای روستایی دارند، یک مسئله مهم به نظرم این است که این دست داستان‌ها یک ساختار خیلی قوی و محکمی دارند. اما بخش مهمی از این ویژگی‌های مشترک در کارهایتان، سبک منحصر به فرد شماست، اما در کاری مثل مجموعه تیله آبی بسیار متفاوت می‌شود. گرچه که بخشی از آن مشترکات را فرضاً با سیاست‌سبوی همچنان شاهد هستیم، اما از نظر ساختار، دیگر آن ساختار منسجم را نداریم. گرچه که مفهوم انسجام ممکن است متغیر باشد، یعنی انسجام به آن مفهوم قبل را نداریم بلکه انسجام به مفهوم جدیدی را داریم. نظر شما در این مورد چیست؟

*خود آدم‌های داستان سیاست‌سبوی یا آدم‌های بهرام حیدری در آن فضاها، اگر امروز به آن‌ها نگاه کنیم، آن ذهنیت گذشته را دیگر ندارند. انسان هستند، همان عاطفه‌ها را دارند، همان زبان را دارند، همان درد و رنج‌ها، همان عشق‌ها و دلخوشی‌ها را دارند، اما ذهنیت آن‌ها تغییر کرده. پس از این سی و چند سال و از دهه

ی چهل به این سمت، اگر چه فضا به گونه ای متأثر از ادبیات دنیا بود ولی فضایی بود که ما در آن با آن آدم‌ها زندگی می کردیم. آن آدم‌ها امروزه همان نام‌ها و همان شیوه ی زندگی را دارند ولی با یک ذهنیت دیگر و برای این ذهنیت تازه، یک زبان تازه نیاز هست. یعنی با زور و تصنع و این چیزها هم نمی شود، اگر باشد صد در صد پیش از چاپ، نویسنده شکست خورده است. اگر بخواهد از روی تفنن و تصنع یک زبانی را برای داستان امروز ایجاد کند، گمان می کنم با شکست رو به رو بشود. ولی من گمان می کنم آدم‌های همان سال‌های چهل و پنجاه، ذهنیت ویژه ی خود را داشتند. آدم‌های جدید هم باز دارای ویژگی‌هایی هستند، پس هر نویسنده ای می کوشد زبان درخور کار خود را پیدا کند.

۵- آیا من درست متوجه منظور شما شده ام؟ منظور شما این است که این تغییری که مثلا در ساختار تیله آبی هست نسبت به سیاست‌سازان، اقتضای تغییر زمانه و این چند دهه ای است که پیش رفته، درست است؟

*بله، به هر حال ابزارهای پیشرفته آمده، هنر پیشرفت کرده است، هر صنعتی که شما ببینید رو به پیشرفت بوده است و ابزارهای جدیدی آمده است. شما اگر فرم را در نظر بگیرید، ممکن است نویسنده در فرمی که به کار می گیرد متأثر از نویسندگان پیش از خودش بوده باشد، این هم هست. حالا یک نویسنده هم با همان ذهنیت قدیم کار می کند، با شیوه ی سال‌های سی و چهل، ممکن است شاهکار هم بیافریند، نمی شود گفت که حتما باید با ذهنیت جدید کار کند.

۶- این مسئله ای که در موردش صحبت کردیم، به نظرم در مورد رمان‌های شما هم صادق است. مثلا اگر بخواهیم یک دسته بندی از کارهای داستانی شما داشته باشیم، هر چند که قائل به دسته بندی نیستیم، اما یک جاهایی آدم ناچار است که دسته بندی کند، به نظرم سیاست‌ساز در یک دسته قرار می گیرد و در دسته دیگر رمان‌های شما سنگ و سایه و ببر، به اضافه ی تیله آبی قرار می گیرند. یعنی آن مسئله ای که در مورد ساختار گفتیم به نظرم هم در مجموعه داستان‌های شما و هم در رمان‌هایتان به یک شکل است. نظر شما در این باره چیست که تغییر ساختاری که درباره اش صحبت کردیم در رمان‌های شما نیز، علاوه بر مجموعه داستان‌هایتان وجود دارد؟

*من خودم قائل به این نیستیم که حتما بخواهیم از فرم خاصی استفاده کنیم، این شیوه برای من پیش می آید. حالا چه به کارگیری واژه‌ها باشد، چه فرم داستان باشد. اصلا ممکن است رمان یا داستان من موفق

به نقل از مجله تخصصی "داستان خلاقانه‌ی سال (حیرت)-سال اول-شماره اول- ۱۳۹۴

نباشد. شاید هم از ناتوانی است که من به این شیوه‌ها پناه می‌برم، اگر نه اگر من بتوانم به شیوه‌ی سیاسی‌بویک کارهایی بنویسم، خب درجا می‌نشینم و می‌نویسم و دیگر این که فاصله‌ی سیاسی‌بویک با تیله‌آبی فکر کنم ده پانزده سال باشد، یا تیله‌آبی تا ببر هم همین‌طور، یا ببر تا همین کار سنگ و سایه.